

## کودکان خیابانی، کودکان کار و فرزندان طبقه و کارگرند

کودکان خیابانی، نماد رنج، فقر، نابسامانی و بی حقوقی مطلق میلیون‌ها انسان کارگر و زحمت کش در بعدی جهانی و محصول بحران عمیقی‌اند که سرمایه‌ی جهانی را در بر گرفته است.

در این میان، کودکان خیابانی ایران، جزو محروم‌ترین این کودکان و سرنوشت‌شان جزو موهن‌ترین آنان است.

وهن! اوراق کردن تن‌های لطیف‌شان برای فروش (۱)؛

وهن! نگه داشتن‌شان از سنین سه سالگی در محفظه‌های مخصوصی برای متوقف ساختن رشد آنان، جهت جلب ترحم و تکدی (۲).

وهن! طعمی باند‌های سوء استفاده جنسی و مواد مخدر شدن‌شان (۳)؛ و در یک کلام، وهن ربوده شدن کودکی‌شان و پزهرده گشتن نهال جوان تن و فکرشان؛

بنا به آمارهای منتشر شده (۴)، تعداد کودکان خیابانی از ۲۰ هزار تن در سال ۱۹۹۶، در طی فقط شش سال، به میزان شگفت‌انگیز یک میلیون در سال ۲۰۰۲ افزایش یافته است. ویژگی تکان دهنده‌ی پدیده‌ی کودک خیابانی در ایران هم اساسا در همین نکته نهفته است: در رشد سرسام آور تعداد آنان و طی سریع مراحل فاجعه بار و فراگیر یک زندگی سخت و محنت‌زا برای آنان.

دولت ایران، و مسئولین امور، نه تنها هیچ اقدام موثری در این باره نمی‌کنند، بلکه به تعطیل مراکز معدود کمک به این کودکان - از جمله خانه‌های سبز و مرکز ریحانه - نیز دست زده‌اند. (دلایل این کار هر چه که باشد، واهی یا واقعی، مسئولیت با خود آن‌هاست که در عوض برخورد مسئولانه به پدیده‌ی کودک خیابانی و بر خلاف تعهداتی

که به صندوق پول کودکان، سازمان جهانی کار، کمیته‌ی حقوق کودکان سازمان ملل و... داده‌اند، نهادها و مسئولین امورشان در به انقیاد کشانیدن بیشتر و رنج مضاعف‌تر کودکان خیابانی عمل می‌کنند.)

درباره‌ی کودکان خیابانی ایران، اخیرا مطالب بسیاری نوشته و خبرهای موثقی هم در رسانه‌های گروهی درج شده است. تا آن جا که به مسببین واقعی این وضعیت رنج آور برمی‌گردد، این مطالب جز انشاهای مصیبت وار و اشک‌های تمساح و دل برهم زننده چیز دیگری نبوده‌اند. علاوه بر اینان، و متاسفانه، فعالین دفاع از حقوق کودکان هم کمتر به ریشه‌یابی این پدیده پرداخته و در سطح صرف انعکاس آن و تاثیرات اجتماعی‌اش باقی مانده‌اند. به تبع این وضعیت، انسان‌های شریف و آزاده‌ای هم که برای این کودکان دل می‌سوزانند و تمایلی به کمک دارند، از واقعیت ماجرا دور نگه داشته می‌شوند.

در هر حال، چه در دل سوزی‌های واقعی و چه در تظاهر سالوسانه‌ی عاملین این جنایت اجتماعی، جای روشن‌گری در علت وجودی پدیده‌ی کودک خیابانی خالی است. تا آن جا که به کارگزاران حکومت و زبان رسمی دولتی برمی‌گردد، اینان با اطلاق «گدایان ژولیده» به این کودکان، «کاذب» نامیدن شغل‌های‌شان، و «بی‌سرپرست»، «افغانستانی»، «غیر تهرانی» و... خواندن آنان، در واقع سعی در پنهان ساختن این واقعیت آشکار دارند که: کودکان خیابانی - چه تهرانی، چه افغانستانی، چه لرستانی و چه بلوچستانی - فرزندان طبقه‌ی کارگر و زحمت کش ایران‌اند، که از زور فقر و فلاکت و در نبود کار و شرایط بیکاری والدین‌شان به کار و خیابان کشانیده شده‌اند. (۵) طبیعتا می‌توان ده‌ها عامل دیگر را هم که در خیابانی شدن این کودکان نقش داشته است، برشمرد: گرانی وسایل تحصیل و شهریه، عدم جذابیت مدارس،

از دست دادن والدین و...، اما تمامی این‌ها، فاکتورهایی کوچک و عواملی جانبی در توضیح علل وجودی این فاجعه‌اند. در مطبوعات رسمی ایران، از این علل جانبی اکثرا به عنوان پایهی وجودی این پدیده اسم برده می‌شود و از ریشه‌ی مساله فقط در کارهای تحقیقی، آن هم بسیار محتاطانه، نامی به میان می‌آید. واقعیت اما این است که دور از دسترس قرار دادن و یا محدود نمایاندن علل اصلی این فاجعه هم دیگر نمی‌تواند وجود پدیده‌ی عریان کودک خیابانی را نه از چشم عابران و شاهدان عینی آن، و نه از نگاه عام، پنهان سازد.

کار کردن کودکان خیابانی، حقیقتی آشکار و غیر قابل انکار است. گواه این مدعا، اشتغال به کار وسیع کودکان زیر ۱۵ سال در کارگاه‌ها و واحدهای تولیدی کوچک و بزرگ در ایران است. اگر به خیل عظیم این کودکان کار، کودکانی را که در کارگاه‌های کمتر از پنج نفر است شمار می‌گردند؛ کودکانی را که در وادی السلام قم به صاحبان کارگاه‌های قالی بافی اجاره داده می‌شوند (۶)؛ و نیز کودکانی را که در مزارع و کارگاه‌های خانوادگی و در انجام امور خانه به کار گرفته می‌شوند؛ اضافه کنیم، واقعیت عریان بهره‌کشی سرمایه از گرده‌های نحیف - و رنج و محرومیت از تحصیل - این اسپارتاکوس‌های کوچک قرن‌مان را می‌توانیم حدس، و فقط حدس، بزنیم.

در آستانه‌ی سیزدهمین سال تصویب کنوانسیون حقوق کودک، از آن جا که پدیده‌ی کودکان خیابانی در ایران گسترشی چشم‌گیر یافته و هستی و سرنوشت این کودکان در خطری لحظه به لحظه قرار دارد و نیز از آن جا که دولت جمهوری اسلامی ایران، خواست، میل، و صلاحیت رسیدگی به وضعیت این کودکان را ندارد، «جمعیت‌الغای کار کودکان در ایران» مجموعه‌ی فعالیت‌هایی - از

جمله تصویب قطع نامه و طرح مطالباتی در محکومیت جمهوری اسلامی و به نفع کودکان خیابانی در ایران - را در دستور کار خویش قرار داده است. از همی اتحادیه‌های کارگری، نهادها و سازمان‌های مدافع حقوق کودک، احزاب و جریان‌های سیاسی، و انسان‌های شریف و آزاده می‌خواهیم که با امضای این قطع نامه، ما را در به انجام رسانیدن این امر یاری رسانند.



#### نظر به این که:

- کار در خیابان جزو انواع کارهای پر مخاطره تلقی شده و با تصویب کنوانسیون ممنوعیت کارهای پر مخاطره، در ژوئن ۱۹۹۹، رسیدگی به آن در دستور کشورهای امضاء کننده کنوانسیون قرار گرفته است؛ - دولت ایران جزو کشورهایی است که هم این کنوانسیون و هم کنوانسیون حقوق کودک را امضا نموده و به آن (جز در موارد تطابق فرهنگی، منجمله سن بلوغ دختران، ۹ سالگی، و پاره‌ای موارد دیگر) متعهد شده است؛

- این دولت جزو محدود دولت‌هایی است که هیچ گونه اقدام رسمی و سازمان یافته‌ای را در این باره، علی‌رغم تعهداتش، در دستور کار خود نگذاشته است و برعکس، با برخورد‌های غیر مسئولانه و با نقض مکرر حقوق کودکان نشان داده که خواست، میل و صلاحیت رسیدگی به این امر را ندارد؛

- تامین زندگی سالم و انسانی برای کودکان به عهده جامعه و بزرگ سالان است؛

- طبق مفاد کنوانسیون حقوق کودک، تمامی کودکان حق بهره‌مندی از آموزش و تحصیل را دارند؛

- و نیز این که، کودکان باید از امکانات یک زندگی در شان انسان - طبق استانداردهای بین‌المللی - برخوردار باشند؛

#### ما برای پایان دادن به وضعیت رنج آور کودکان خیابانی در ایران، خواهان:

- تغییر مفادی از کنوانسیون حقوق کودک که با رسمیت دادن به نسبیت فرهنگی، دست دولت‌هایی نظیر ایران را در تفسیر مفاد این کنوانسیون و عدم اجرای آن باز می‌گذارد؛ - بالا بردن سن بلوغ برای کودکان دختر، طبق استانداردهای بین‌المللی



(کنوانسیون حقوق کودک، ۱۸ سال)؛

- مصونیت قانونی و اجتماعی فعالین و مدافعان حقوق کودک؛

- ایجاد مراکز آموزش و تحصیل و نگه‌داری رایگان برای کودکان خیابانی با نظارت مجامع ذیربط بین‌المللی؛

- ممنوعیت کار کودک؛

- تحصیل اجباری و رایگان؛

- و ثبت رسمی نهادهای مدافع حقوق کودک و عدم دخالت دولت در فعالیت‌های آنان؛ هستیم.

۲۰ نوامبر ۲۰۰۲

دبیر «جمعیت افغای کار کودکان در ایران»

سوسن بهار

#### زیرنویس‌ها:

۱- «بی. بی. سی.»، به نقل از حمید مطلبی، ۱۹ اکتبر ۲۰۰۲؛

۲- «همشهری» زهرا مشتاق، روزنامه نگار، ۱۶ نوامبر ۲۰۰۱؛

۳- «صبح امروز»، سال ۲۰۰۰، ۳۰ باند تبه‌کار سوء استفاده جنسی از کودکان خیابانی در تهران دستگیر شد؛

۴- «یونیسف»، گزارشی از کودکان خیابانی تهران در سال ۱۳۷۷؛

"همی کودکان خیابانی برای امرار معاش خود و یا کمک به درآمد خانواده کار می‌کنند. هر چند گدایی پر درآمدترین شغل است، تعداد قلیلی از این کودکان - تنها حدود ۷ درصد - به آن می‌پردازند که بیشتر دختران‌اند. میانگین ساعت کار این کودکان، ۱۲ ساعت است. ۷۵ تا ۸۰ درصد این کودکان با خانواده‌هایشان زندگی می‌کنند و درآمدشان را در اختیار خانواده قرار می‌دهند. ۶۵ درصد این کودکان ایرانی‌اند. ۵۶ درصد با پدر و مادر خود زندگی می‌کنند. ۴۲ درصد در جنوب شهر تهران زندگی می‌کنند. ۲۱ درصد این کودکان تهرانی و ۴۲ درصد از سایر شهرستان‌ها، و ۳۶ درصد از سایر ملیت‌ها، افغانستان، پاکستان و... هستند." ضرور است تاکید شود، که این گزارش جز در زمینه‌ی افزایش تعداد این کودکان تا سال ۲۰۰۲، از نظر تحلیلی و ترکیبی به قوت خود باقی مانده و با تحقیقات دیگر نیز تائید شده است؛

۵- علیرضا محجوب، دبیر کل خانه‌ی کارگر، اعلام کرده بود که در سال ۲۰۰۰: "بیش از ۳۰۰ هزار کودک زیر ۱۵ سال در واحدهای تولیدی کشور به کار اشتغال دارند، که تعدادشان در سال ۲۰۰۱ دو برابر خواهد شد."؛

۶- «صبح امروز»، آپریل ۲۰۰۰: "در وادی السلام قم نه از سلام و نه از سلامتی خبری نیست. در این جا کودکان ۸ تا ۱۶ ساله را سالانه از ۲۵ تا ۱۲۵ هزار تومان به صاحبان کارگاه‌های قالی بافی، اجاره می‌دهند."؛



Adress: Box 854 101 37 Stockholm Sweden	E.mail: childlabour57@yahoo.se Mobil: (46) 70- 42 37 687 Fax: (46) 08- 531 88 552
---	---